

گزارش

حالا دیگر هم جهانیان می‌دانند و هم نسل آینده:

گزارشی از حضور کتابخانه ملی ایران در نشست

کتابخانه‌ها در زمان بحران (ایفلا: لهستان: ۲۰۱۷)

پریسا پاسیار^۱

۱. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ کارشناس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

p.pasyar@gmail.com

2. Wrocław

3. Libraries in times of crisis: Historical perspectives

4. Centennial Hall

5. Kerry Smith

6. Richard Butterwick Pawlikowski

7. BUTTERWICK-PAWLIKOWSKI, Richard (2017) Where were you going, Poland (before you were so rudely interrupted)? Paper presented at: IFLA WLIC 2017 – Wrocław, Poland – Libraries. Solidarity. Society. in Session 71 - Opening Session. Available at: <http://library.ifla.org/id/eprint/1838>

8. Władysław Szpilman

9. Fryderyk Franciszek Szopen

10. Roman Polanski

هشتاد و سومین کنگره جهانی ایفلا در روزهای ۱۹ تا ۲۵ آگوست ۲۰۱۷ در شهر ورتسلاو^۲، شهر دانشگاهی لهستان، پایتخت فرهنگی اروپا در سال ۲۰۱۶، شهری با نام‌های متغیر در طول تاریخ و شهر کوتوله‌های برنزی برگزار شد.

نشست «کتابخانه‌ها در زمان بحران»^۳ در ساعت ۱۳:۴۵ روز بیستم آگوست در سالن چندمنظوره تالار تاریخی شهر ورتسلاو یا سنتنیال هال^۴ آغاز شد. خانم کری اسمیت^۵ از استرالیا دبیر نشست بود و به‌جز من ارائه‌دهندگان از کشورهای مجارستان، فیلیپین، قطر و امریکا مقاله‌هایشان را برای این نشست آماده کرده بودند. به گمانم این نشست در بهترین زمان ممکن برگزار شد؛ با فاصله زمانی کمتر از دو ساعت پس از برنامه افتتاحیه. افتتاحیه‌ای که در آن به‌همان اندازه که با شور و شوق به اهمیت کتابخانه‌ها و نقش کتابداران در جامعه اشاره شد، به معرفی کشور میزبان نیز پرداختند.

ریچارد باترویک پاولیکووسکی^۶ از دانشگاه کالج لندن یکی از سخنرانی‌های کلیدی نشست آغازین ایفلا را ارائه کرد.^۷ صحبت‌های بی‌نظیری که آمیختگی تاریخ سیاسی و فرهنگی لهستان را ترسیم می‌کرد: سپتامبر ۱۹۳۹، رادیوی ملی لهستان، اشپیلمن^۸ پیانیست که قطعه‌ای از موسیقی شوپن^۹ را اجرا می‌کند، بمب آلمانی که ایستگاه رادیویی را تخریب می‌کند و آغاز جنگ جهانی دوم. این مقدمه که تداعی‌گر فیلم پیانیست اثر رومن پولانسکی^{۱۰} است آغاز یک سخنرانی جذاب بود که در آن بارها در "وقفه‌های ناگوار" تاریخ لهستان به پیش رفتیم و بازگشتیم.

همراه با این سخنرانی جنگ جهانی دوم را در سال ۱۹۴۵ به پایان رساندیم اما گرفتار

حققان و سانسور دوران توتالیتور و حاکمیت کمونیسم وابسته به کاخ کرملین شدیم. اشیپلمن را دیدیم که پس از سال‌ها جنگ که شوروی و آلمان، لهستان را میان خود تقسیم کرده بودند و تلاش داشتند که نخبگان، فرهنگ و حافظه آن را از بین ببرند، دوباره در رادیوی ملی قطعات موسیقی شوپن را می‌نوازد اما دریافتیم خاطراتی که او در سال ۱۹۶۴ منتشر کرد، متفاوت از نسخه بدون سانسوری بود که نیم قرن بعد منتشر شد. ما همراه با لهستان در اوایل دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ آزادی و حاکمیت کشور را تجربه کردیم اما در این میان وقفه‌های ناگوار زیادی را در طی قرن‌ها پشت سر گذاشتیم و همراه با ملت لهستان هر بار دوباره برخاستیم.

دیدیم که چگونه از قرن شانزدهم، هم‌پیمانی با لیتوانی و تشکیل حکومتی سیاسی از کشورهای مشترک‌المنافع جدی شد و ادبیاتی را در لهستان به وجود آورد که در آن آدم میکویچ^۱ خالق منظومه بزرگ شعر در زبان لهستانی با واژه‌های «ای لیتوانی، ای سرزمین پدری» آغاز می‌شود و شاهد بودیم که چگونه جنگ‌های داخلی در اواسط قرن هفدهم اصل توافق عام میان کشورهای مشترک‌المنافع را به پوچی رساند و با این حال در اواخر قرن هجدهم جمهوری اول لهستان با شکل‌گیری قانون اساسی سوم می ۱۷۹۱ تشکیل شد اما دوباره با تهاجم روسیه ظرف سه سال از بین رفت و پادشاهان روسیه، اتریش و پروسا (آلمان قدیم) نه تنها کشور را ویران کردند که توافق کردند «هرآنچه می‌تواند خاطره‌ای از وجود سلطنت لهستان را به یاد می‌آورد، از میان بردارند». در این سخنرانی شنیدیم که پس از آنکه دولت نابود شد، برخی روشنفکران و اشراف، آثار ملی گذشته را جمع‌آوری کردند تا حتی اگر لهستانی‌ها در گرد تاریخ گم شدند، بناها و آثار آنها زنده بمانند و در آستانه قرن نوزدهم بود که آنها انجمن‌های آموزشی و کتابخانه‌هایی مانند کتابخانه کورنیک^۲، رزنسکی^۳ در پوزنان^۴ و اسولینیم^۵ را راه‌اندازی کردند تا آنکه پس از جنگ جهانی اول جمهوری دوم لهستان شکل گیرد.

به این سخنرانی اضافه کنید برنامه هنری پایان نشست افتتاحیه را که در آن یک گروه آکروبات شهر ورتسلاو را در دوره‌های تاریخی به نمایش گذاشتند و همراه با نمایش عکس‌ها و فیلم‌های مستند، به همبستگی شهروندان در مقابله با حادثه سیل سال ۱۹۹۷ و تلاش‌هایی که برای حفظ میراث فرهنگی شهر انجام شده بود اشاره کردند. اتفاقی که پس از آن ورتسلاو با نام کنونی‌اش به معنای شهر عشق شناخته شد. کمتر از دو ساعت پس از چنین ویژه برنامه‌ای نشست کتابخانه‌ها در زمان بحران آغاز شد. فکر می‌کنم هر پنج مقاله ارائه‌شده در این نشست این اقبال را داشتند که مخاطبانی داشته باشند که ذهن‌هایشان برای شنیدن داستان‌هایی از جنس جنگ و بحران و حفظ میراث فرهنگی بیش از هر مطلب دیگری آماده بود.

من با حال خوبی در این ارائه حاضر شدم. یک روز پیش از نشست که برای تکمیل کار

1. Adam Mickiewicz
2. Kórnik Library
3. Raczyński Library
4. Poznań
5. Ossolineum

ثبت نام و ارائه اسلایدها به محل کنگره رفته بودم، یک خانم امریکایی مقیم آلمان به نام ربه‌کا روی پله‌های سنتینال هال من را به‌طور اتفاقی دید و همین که نام ایران را روی کارت ایفلا مشاهده کرد با اشتیاق گفتگو را آغاز کرد و خیلی زود صحبت را به این سمت برد که سال‌ها در افغانستان حضور داشته و به کتابخانه‌ها برای بازسازی پس از جنگ کمک کرده است. ربه‌کا ادامه داد اگرچه مدتی است که دیگر در مونیخ حضور دارد و در حال انجام کسب و کار خویش است، اما همچنان ذهنش درگیر افغانستان است و اخبار آنجا را دنبال می‌کند و هنوز با افرادی از آنجا در ارتباط است. او همه این صحبت‌ها را پیش از آن مطرح کرد که متوجه شده باشد که موضوع مقاله من اتفاقاً درباره روزهای موشکباران تهران در زمان جنگ ایران و عراق است. خواستم زمان و مکان نشست را در اپلیکیشن موبایل ایفلا نشانش بدهم، دیدم که پیش‌تر خودش این نشست را در کتابچه برنامه‌های ایفلا در میان انبوه نشست‌های کنگره برای حضور علامت زده و انتخاب کرده است. برای من که به خاطر ایمیل‌های خانم کری اسمیت پیش از برگزاری نشست و درخواست ارائه مقاله تنها به زبان انگلیسی - به دلیل نبود امکان ترجمه همزمان در سالن - این تصور به‌وجود آمده بود که مقاله را در فضایی کوچک و برای افرادی محدود ارائه خواهم کرد، اشتیاق ربه‌کا برای حضور در نشست فوق‌العاده بود. احساس می‌کردم حداقل یک نفر داستان همدلی‌های کتابخانه ملی ما را خواهد شنید. غافل از آنکه سالن چند منظوره یکی از دو سالن اصلی و با گنجایش بالا در کنگره بود.

این نکته را نیز باید اضافه کنم که ربه‌کا در صحبت‌هایش اشاره کرد که برای کمک به کتابخانه‌های افغانستان همواره به دنبال مرجعی بوده که او را در یافتن معادل واژگان تخصصی کتابداری در زبان فارسی کمک کند. کتاب‌های مرجع زیادی از نخستین سال‌هایی که وارد این رشته شده‌ام در ذهنم بود. از همه پررنگ‌تر نام پوری سلطانی و فروردین راستین و معتبرتر از همه دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی. هر دو از انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. اما واقعاً کدام یک از آنها به کار ربه‌کا می‌آمد؟ نمی‌دانستم دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی که از طریق وب در دسترس است تا چه اندازه برای انگلیسی زبان‌ها کاربردی است و مطمئن نبودم که متن کامل کتاب‌های دیگری که می‌شناختم، حتی آنها که توسط کتابخانه ملی منتشر شده‌اند، از طریق اینترنت در دسترس باشند یا امکان خرید با ارز خارجی فراهم باشد. از آن گذشته مدام یک نکته در ذهنم تکرار می‌شد که کتاب‌هایی که می‌شناسم به زمان‌های دور تعلق دارند و متوجه شدم که متأسفانه هیچ خبر و گزارشی از کارهای روزآمدی که می‌دانستم گروه ویژه‌ای از حرفه‌ای‌ترین افراد رشته مدت‌ها در فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای واژه‌گزینی انجام داده‌اند نخوانده‌ام. تنها کمک ممکن همان واژه‌نامه‌هایی بود که به همت پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران در وب‌سایتشان قرار داشت¹. اگر چه

1. <https://dic.irandoc.ac.ir/>

باز هم نمی‌دانستم که برای کسی که زبان فارسی را خوب نمی‌داند تا چه اندازه قابل استفاده است.

ارائه^۱ را با بخشی از فیلم مستند «برای کتاب‌هایم» رضا حائری آغاز کردم. درست از همان جایی که همه چیز برای خودم در بزرگداشت خانم سلطانی در شب بخارا آغاز شده بود، پوری سلطانی با گردش در بخش‌های مختلف کتابخانه ملی، خاطرات مربوط به هر بخش را زنده می‌کرد و قصه برای من از حضور ایشان در مخزن نسخه‌های خطی آغاز شد. آنجا که با لبخند تنها برای چند لحظه اشاره کرد که در مقطعی از زمان نسخه‌های خطی به مخزن اسکناس بانک مرکزی منتقل شده‌اند. همزمان با ارائه مقاله به تمام روزهایی برگزینم که از زمان شکل‌گیری ایده بر خودم گذشته بود. سال گذشته در چنین روزهایی هیچ تصویری نداشتم که چگونه در کمتر از شش ماه وجوه مختلف موضوعی را که تنهای یک خط درباره‌اش اطلاعات دارم، کشف و ارزیابی خواهم کرد. فقط چند روز پس از آنکه ایده را با دکتر خسروی مطرح کردم، کاملاً اتفاقی این فیلم مستند در جشنواره حقیقت دوباره و تنها برای یک سانس، گویی تنها به خاطر من، اکران شد. چند روز بعد خبرگزاری لیزنا دقیقاً همان قسمت مد نظر من را با اجازه کارگردان در وب‌سایتش قرار داد و این بار احساس کردم که باید نشانه‌ها را جدی بگیرم و عزمم را برای کشف واقعه جزم کنم و راهی را آغاز کنم که از خانه خانم دکتر زهرا شادمان و صحبت‌ها و راهنمایی‌های ایشان و کشف عکس‌های آن دوره آغاز شد، به دفتر آقای عین‌الله کیان‌فر با توصیف‌هایی بی‌نظیر رسید و در دیدار با آقای محمد رجبی، رئیس وقت کتابخانه ملی، به دسترسی به مکاتبات دقیق و با جزئیات آن روزها منجر شد. مکاتباتی که پیش‌تر در صحبت‌های خانم دکتر شادمان و آقای کیان‌فر درباره‌شان شنیده بودم و زمانی که در سیستم یکپارچه کتابخانه ملی جستجویشان کردم، با ۸ کارتن فهرست‌نویسی نشده و مکاتباتی از آقای رجبی که موارد مد نظر من را شامل نمی‌شد، مواجه شده بودم. می‌توانید برق چشم‌های من را تصور کنید زمانی که دکتر خسروی خبر داد که در گفتگو با آقای رجبی مطلع شده‌ام که این مکاتبات در اختیار ایشان است. حال خوبم پس از دیدار ایشان در گفتگو با آقای میرسید، آقای کرامتی و آقای مسعودی و کشف اتفاقی خانم نورسا عجبی در یک گفتگوی دوستانه با همکاران کتابخانه به بهترین حال تبدیل شد. به همه این‌ها اضافه کنید خبر برنده شدن گرنت ثبت نام ایفلا را که انگیزه حضور به بهترین وجه ممکن را چند برابر می‌کرد. در عین حال، با آنکه هر بار و در هر گفتگو نوری تازه زاویه‌ای را روشن می‌کرد که پیش از آن از وجودش آگاه نبودم، بار وظیفه، سنگینی و دشواری بیشتری پیدا می‌کرد. حجم زیادی از اطلاعات دست اول داشتم با احساس‌های ناب از خاطرات افرادی که باید سعی می‌کردم به همان اندازه ناب منعکس شوند. بیستمین روز از آگوست

1. PASYAR, Parisa and KHOSRAVI, Fariborz (2017) National Library of Iran in the midst of War of the Cities. Paper presented at: IFLA WLIC 2017 – Wrocław, Poland – Libraries. Solidarity. Society. in Session 83 - Library History SIG. available at: <http://library.ifla.org/id/eprint/1647>

۲۰۱۷ همزمان با بیست و نهمین سالگرد آتش بس ایران و عراق آنجا در سالن چندمنظوره تالار ورتسلاو ایستاده بودم و نماینده کسانی بودم که این اتفاق را در روزهای منتهی به نوروز ۱۳۶۷ بر روی پله‌های ساختمان سی تیر و در زیرزمین‌های مخزن اسکناس بانک مرکزی در موقعیت مهیب موشک و بمب زندگی کرده بودند.

بازخوردهایی که درباره مقاله گرفتم بیش از انتظار بود. طبیعی است که بعد از هر نشست افرادی درباره مقاله اظهار نظر کنند و نسبت به آن با لبخندهایشان واکنش نشان دهند. اصلاً انتظار نداشتم که در هنگام بازدید از نمایشگاه ایفلا افرادی را در غرفه‌ها ببینم که نمی‌شناختمشان اما با اشاره به مقاله سر صحبت را باز می‌کردند. این اتفاق در روزهای بعد به هنگام بازدید از نشست پوسترها نیز آنقدر تکرار شد که دلم می‌خواست روی خوش این چهره‌ها را هرگز از یاد نبرم. رضایت‌بخش‌ترین بازخورد زمانی بود که آقای پیتز لور^۱ دبیر کل سابق ایفلا را دیدیم؛ کسی که سابقه آشنایی با گروه اعزامی کتابخانه ملی در اجلاس‌های قبلی ایفلا را داشت^۲ و از مقاله من نیز به خوبی یاد کرد. اما شگفت‌انگیزترین بازخوردها به روز آخر برگزاری کنگره باز می‌گردد. در حالی که دیگر انتظار نداشتم کسی ارائه روز نخست را در ذهن نگاه داشته باشد در دو مکان مختلف با بازخوردهای تازه‌ای روبه‌رو شدم. قرار بود خودم را به نشست غیررسمی یونی مارک که خانم اکبری‌داریان در آن شرکت داشت^۳ برسانم، در تالار دایره‌ای شکل گم شدم و از یکی از دخترهای راهنما کمک خواستم. او برخلاف سایر راهنماها به نشان دادن محل اکتفا نکرد و تا در سالن همراهیم کرد و در میانه راه بودیم که گفت مقاله‌ام را دوست داشته است. لذت شنیدن این حرف در تمام جلسه با من بود و فکر می‌کردم ایفلا را با حسی دلنشین به پایان رسانده‌ام و هیچ انتظار نداشتم که وقتی برای پیگیری گواهی‌های حضور در کنگره به سالن ثبت نام مراجعه می‌کنم، دختر دیگری که مسئول تورهای کتابخانه گردی ایفلا بود و اتفاقاً ما یک روز قبل، از همان کتابخانه عمومی که او در آن مشغول به کار است، بازدید کرده بودیم، بازخورد تازه‌ای بگیرم.

پس از بازگشت از سفر، ایمیل خانم کری اسمیت به دستم رسید که از قرار گرفتن گزارش نشست در وبسایت ایفلا خبر می‌داد. کنجکاو شدم خبر را در فضای مجازی دنبال کنم و آنجا بود که متوجه شدم در همان روز بیستم آگوست، چند توئیت^۴ درباره این ارائه در توئیتر^۵ قرار گرفته است که در آن علاوه بر اینکه به روش گردآوری داده‌ها در مصاحبه با شاهدان عینی و انتقال نسخه‌ها و منابع نادر به مخزن اسکناس بانک مرکزی اشاره شده بود، دست به دست کردن کتاب‌ها توسط کارکنان کتابخانه از باغبان تا هیأت علمی مورد توجه قرار گرفته و امید، حس همدلی، و احترام میان افراد و موسساتی که همکاری داشته‌اند پررنگ شده است. دقت نظر و بازگویی آنچه از یک مقاله دریافت شده، برای من بسیار ارزشمند و

1. Peter Lohr

۲. در سال ۲۰۰۷ فریبرز خسروی، معاون وقت پژوهش و فناوری سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، در نامه‌ای دیجیتالی به بیترژان لور، دبیر کل ایفلا، مسائل و نگرانی‌های خود را در مورد افزایش هزینه‌های شرکت در ایفلا، راه‌های مؤثر برای حضور متخصصان جوان، و مشکلات کشورهایی که به لحاظ اقتصادی در سطح پایین‌تری قرار دارند، برای شرکت در ایفلا در میان گذاشته بود. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

<http://old.nlai.ir/Default.aspx?tabid=1055>

۳. نشست غیررسمی یونی مارک Permanent UNIMARC (Committee) در روز پنجشنبه ۲۴ آگوست در سنتتیسال هال برگزار شد. خانم دکتر سعیده اکبری‌داریان به عنوان نماینده سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در این نشست حضور داشتند.

4. Tweet

5. Twitter

غیرمنتظره بود و حسی می داد که هرگز نمی توانستم در ارزیابی ها و درجه بندی های علمی پژوهشی یک مقاله آن را تجربه کنم. البته متأسفانه نتوانستم در نشست دیگری^۱ که همزمان برگزار شد و از ایران دو مقاله از خانم دکتر افسانه تیموری خانی و خانم دکتر شیما مرادی پذیرفته شده بود شرکت کنم اما در گفتگوهایی که پیش از نشست با خانم دکتر مرادی داشتیم، متوجه شدم ارزیابی شاخص های کیفی در بررسی ضریب تاثیر مقاله های علمی بحثی تازه است که تحت عنوان آلتامتریکس^۲ مطرح می شود و هدف از آن رصد تاثیرگذاری مقاله های علمی در میان عامه مردم از طریق گفتگو و به اشتراک گذاری در شبکه های اجتماعی مثل توئیتر است.

خواندن توئیتهای خانم لیزلی کو^۳ شبی را در خاطر من زنده کرد که گزارش های مکاتبات پیگیری های مصرانه کتابخانه ملی از معاونت سینمایی وزارت ارشاد را برای تهیه عکس از مراحل مختلف تخلیه و حمل و نقل مجموعه کتابخانه می خواندم. تاکید شده بود که تهیه گزارش مستند از این تلاش ها برای حفظ میراث فرهنگی از آن جهت اهمیت دارد که جهانیان و نسل های آینده بدانند که این دفاع علاوه بر جبهه های نظامی، سیاسی و اقتصادی در جبهه فرهنگی نیز متضمن کوشش هایی پیگیر و همه جانبه بوده است.

هیچ کس نمی دانست که برای انعکاس آن همه تلاش در جهان کتابداری، بیست و نه سال صبر لازم است. حالا دیگر هم جهانیان می دانند و هم نسل آینده.



۱. همزمان با نشست «کتابخانه ها در زمان بحران» نشست دیگری در یکی از سالن های دیگر با عنوان «Altmetrics: It's Time to Take Action» برگزار شد و خانم دکتر افسانه تیموری خانی و خانم دکتر شیما مرادی از ایران مقاله هایشان را در این نشست ارائه کردند.

2. Altmetrics,
3. Leslie Kuo

عکس ۱. خانم دکتر زهرا شادمان و آقای عین الله کیان فر در حال بسته بندی کتاب ها (۱۳۶۷)



عکس ۲. ساختمان سی تیر (فروردین ۱۳۶۷)



عکس ۳. کارکنان کتابخانه ملی در حال انتقال منابع به مخزن اسکناس بانک مرکزی (فروردین ۱۳۶۷)